بعون خالق عشق عاشقان داستان فرح‌ای مسافت منزل سالکان

رسالہ عجیب و غریب کنز الحقیقت و گنج المعرفت بہ شرالی نظم فایق السبع

گنج الحقایق

من تصنیف محقق یکتای زمان و مدقق وحید الدوران جناب مولانا جامی قدس اللہ سرہ السامی

در مطبع برہانیہ باہتمام مولوی برہان الدین احمد وکیل مرتبہ اول طبع

بسم الله الرحمن الرحیم

سررشتهٔ دولت ای برادر بکف آر — وین عمر گرانمایه بغفلت مگذار
دایم همه جا با همه کس در همه کار — میدار نهفته چشم دل جانب یار

بدان اقاک الله عنک و ابقاک به که حاصل طریقهٔ حضرت خواجه بزرگوار خواجه بهاء الملة والدین المعروف بنقشبند قدس الله سره و خلفای ایشان قدس الله تعالی اسرارهم بعد از تصحیح عقیده و تطبیق آن باعتقاد سلف صالح رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و اتیان باعمال صالح و اتباع سنن ماثوره و اجتناب از محظورات و مکروهات دوام حضور است مع الحق سبحانه علی مر الاوقات من غیر فترة و تشتت عزیمة و این حضور چون ملکهٔ نفس سالک گردد و ملکه می شود مشاهده خوانند و طریق وصول بدین دولت بر سه گونه است اول طریقهٔ ذکر است که بحضور قلب کلمهٔ طیبه لا اله الا الله را تکرار کنند

و در طرف نفی جمیع محدثات را بنظر عدم و فنا مطالعه کند و در طرف
اثبات وجود معبود حق را بنظر قدم و بقا مشاهده نماید و در وقت تکرار زبان
را بکام چسپاند و بدل صنوبری که متعلق دل حقیقی است متوجه گردد
و نفس خود را در درون کشد و بقوت تمام بگوید بر وجهی که اثر آن بدل رسد و اثر آن
بسائر گردد بی آنکه اثر آن بر ظاهر وی پیدا آید که اگر کسی بفرض پهلوی وی
نشسته باشد می باید که از آن آگاه نشود و جمیع اوقات را مستغرق این ذکر
گرداند و هیچ شغل از آن باز نماند چه در رفتن و آمدن و چه در گفتن و شنیدن
و چه در خفتن و خاستن و اگر بواسطه بعضی اشغال درین تکرار فتوری واقع
شود می باید که چشم دل وی ازان باشد و بالکلیه ازان غافل نگردد و اگر پیش از
صبح در تکرار این کلمه مبالغه نماید امید است که برکت آن تمام روز برسد
و همچنین پیش از خواب کردن اگر دران معنی مبالغه نماید امیدست که برکت
آن تمام شب برسد و شک نیست که چون برین تکرار مواظبت نماید در بعضی
اوقات وی را کیفیت بیخودی و بیشعوری که مقدمه جذبه است حاصل خواهد آمد
می باید که خود را بآن کیفیت دهد و آن مقدار که تواند از آن نگاه دارد و چون آن
کیفیت روی بنقصان آرد باز بتکرار باز آید و چون این معنی مرة بعد اخری
بحصول پیوندد امیدست که وی را ملکه حاصل شود که اگرچه آن کیفیت بالفعل
حال وی نباشد و حال وی مندرج در علم گردد اما سر کار وی که خواه باشد گ

توجهی با جان متحقق تواند گشت و حبس نفس را اگر مزاج یاری وفا کند که در یک
نفس زدن سه بار یا پنج بار یا هفت بار یا بمقداری که تواند کلمه را تکرار کند
در نفی خواطر و حصول کیفیت بیخودی دخل تمام است و وجدان حلاوت عظیم بران
مترتب دوم طریقه توجه و مراقبات که آن معنی بیچون و بیچگونه را که از اسم
مبارک الله مفهوم میگردد بی توسط عبارت عربی و عبری و فارسی و غیر آن ملاحظه
نماید و آن معنی را نگاه داشته بجمیع مدارک و قوی متوجه قلب صنوبری گردد
و برین معنی مداومت نماید و در نگاهداشت آن تکلف کند تا آن زمان که
تکلف از میان برخیزد و چون این معنی پیش از تصرف جذبه در وجود سالک
تعذری تمام دارد می شاید که معنی مقصود را بصورت نور بسیط محیط بجمیع
موجودات علمی و عینی در برابر بصیرت بدارد و بان بجمیع مدارک و قوی
متوجه قلب صنوبری گردد تا آن زمان که آن صورت از میان برخیزد و مقصود
بران مترتب گردد سوم طریقه رابطه است که پیر مرود که بمقام مشاهده رسیده
باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بمقتضای هم الذین اذا رأوا ذکر الله
فایده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلساء الله نتیجه صحبت دهد پس چون
دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست دهد و اثر آنرا در خود بیابد چندانکه تواند
آنرا نگاه دارد و اگر دران معنی فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید
تا به برکت وی آن معنی پرتو اندازد و همچنین مره بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت

ملکه وی و اگر چنانچه آن عزیز غایب باشد صورت وی را در خیال گرفته بجمیع قوی
ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطریکه درآید نفی کنند تا آن کیفیت
غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق ازین اقرب
نیست بسیار باشد که چون مرید را قابلیت آن باشد که پیر در وی تصرف
کند در اول صحبت وی را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز
درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید که یکی ازان دو طریقه که پیشتر
مذکور شد اشتغال نماید و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری
که در عرف این طایفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات و حاضر ضروریست
و حضرت خواجه قدس سره آنرا از لوازم می شمرده اند و من اسرار انحضرت

ابیات — المولویه

مانند مرغی باش هان بیضهٔ دل پاسبان — کز بیضهٔ دل زایدت مستی و ذوق و قهقهه
رو بر در دل نشین کان دلبر خرگاهی — وقت سحری آید یا نیم شبی باشد

و اما وقوف زمانی که عبارت از محاسبه اوقاتست بتفرقه میگذرد یا بجمعیت
و همچنین وقوف عددی که ملاحظه عدد ذکر است که نتیجه میدهد یا نی لازم نیست
و می نماید که در اثنای یکی ازین طرق ثلثه انوار و واقعات روی نمودن گیرد
می باید که ازان اعراض نموده بمقصود حقیقی اشتغال نماید و از سخنان حضرت
خواجه است قدس سره که واقعه علامت قبول طاعت است و پس از واقعه حاصلی نیست

شعر

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم	نه شبم نه شب‌پرستم که حدیث خواب گویم

می‌باید که چون حق تعالی توفیق اشتغال باین طریقه ز رفیق دولتمندی گرداند خود را بآن مشهور نسازد و علم نگرداند و بقدر امکان در اخفای آن کوشد و از محرم و نامحرم پنهان دارد از حضرت خواجه قدس سره پرسیدند که بنای طریقه شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق سبحانه و تعالی

شعر

از درون شو آشنا و از برون بیگانه باش	اینچنین زیبا روش کم می‌بود اندر جهان

وبعضی ازین طایفه گفته اند که لطیف‌ترین حجابی این طریق را صورت افاده و استفاده است که ارباب علم را می‌باشد می‌باید که طریقه خود را بآن مستور سازند و از نظر خلق دور اندازد دیگر چنانچه معلوم شد که کتب مطوله متداوله طلبیده داشته است از آنجا میل ایشان بتحصیل و تکمیل علوم معلوم شود نمی‌توان گفت که تحصیل علوم ممکن آنها می‌باشد که بر وجهی باشد که از مقصود حقیقی مانع نیاید و از توجه خاطر بآن جانب غافل نگرداند که در نفس آخر که ناصیه ملک الموت ظاهر گردد همه علوم و معارف مکتسبه از یکدیگر فرو خواهد ریخت و آنچه باقی ماند جز تعشق بسر وحدت و محبت مطلوب حقیقی که با حقیقت فنا متحد شده باشد نخواهد بود حکایت درویشی را گفتند فلان مغرور بکمالات و همه خود میگوید

که هر ایسح مرده و زنده احتیاج نمانده است آن درویش گفت سبحان
الله این چه غلظت طبع و کثافت حجاب است و تجربه عدم هر مرض زمن که بهترین
صورتی از صور معالجات وی آنست که مجالس و سبلت اگه عمری در افزایش
و آرایش آن گذرانیده بمقراض اعراض از عرض و جاه مرتبه ابرو رساند و
عمامه کبیره را که صورت بار هستی که بر گردن خود نهاده بدست کنیزکان
و بیوه زنان قسمت نماید و ثیاب فاخره را لکار خانه مخنثان فرستد و ژنده در
پوشد و سر برهنه زنبیلی گردگان در گردن کرده گرد محلها و بازارها گردد
و آنرا مزد دست کودکان گرداند تا بضرب سیلی آن هستی از سر وی بیرون
برند باشد که ضخامت حبل هستی وی کاهش و گدازش یابد و بصلاحیت دخول
در سم الخیاط وحدت حقیقت متحقق گردد و باوجود این همه روی مذلت
بر خاک عجز و نیاز نهد و از ظلمت هستی و رعونت خودپرستی پناه جوید
شاید که حق سبحانه و تعالی بعنایت بی علت خود از این حجاب کثیف غلیظش
خلاصی و مناصی ارزانی دارد چه می توانید بود که از این معامله حجاب رعونتی
رانیده شود که از اول کثیف تر باشد دیگری باید که از صحبت اضداد
اجتناب نماید تخصیص از صحبت جماعتی که از نور ایمان دور و بظلمات طبیعت
مسرور در هوی فیض بی انوار بخشی کنند و در لباس فقرا دعای علم و صیانت
عمر در کذابی و ضرابی و قلابی گذرانند اعاذنا الله و جمیع المسلمین من خبث

عقاید هم و شر کامهٔ این رباعی یکی از سلسلهٔ خواجگان

منسوب است قدس سره

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید زحمت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

گفتن و نوشتن امثال این سخنان نه طریقهٔ این فقیر بود اما چون از انجانب آنچه اخلاص مشام ذوق رسید باعث بر تقریر و تحریر این معانی شد۔

رباعی

با این همه بیحاصلی و بیچکسی	درمانده بنارسائی و بوالهوسی
دادیم نشان ز گنج مقصود ترا	گر ما نرسیدیم تو شاید برسی

حق سبحانه و تعالی همگنان را از آنچه نشاید نگاه دارد و از آنچه نباید در پناه جمله ستر خواص و شر عوام گفته شد والسلام والاکرام۔

تمت بالخیر